



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

۱۷

تذکرہ
عظیم
کتاب

مفت محمد رفیق عثمانی استاد حسین انصاریان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درمانگری با قرآن کریم

نویسنده:

استاد حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دارالعرفان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	درمانگری با قرآن
۷	مشخصات کتاب
۷	سخن ناشر
۷	فصل اول : قرآن ، نسخهٔ درمان*
۷	قرآن ، نسخهٔ درمان
۷	طیبیب یکی از اسامی حق
۸	پیغمبر ، طیبیب دوره گرد
۸	«جهل» ، در رأس همه بیماری‌ها
۸	عدم درمان «جهل» ، مایهٔ عذاب اخروی
۸	فرستاده شدن پیامبر در زمان فاصله و جدایی مردم از رسالت
۸	تغییر نسخهٔ مسیح توسط یهودیان معاند
۹	اهمیت نماز نزد انبیاء و اهل بیت
۹	سیرٔ دعوت اهل بیت : به نماز از سوی پیامبر
۹	شهادت به اقامهٔ نماز امام رضا(ع) در زیارت حضرت
۱۰	نماز ، مهم تر است
۱۰	کناره گرفتن امیرمؤمنان (ع) برای گزاردن نماز ، در اوج جنگ
۱۰	تباه کردن نماز از طرف نسل‌های بعد از نوح
۱۰	فرستاده شدن طیبیب عرشی پس از ششصد سال
۱۱	تلاش دشمن برای خواب کردن مردم
۱۱	آمدن پیامبر با نسخهٔ قرآن
۱۲	سؤال درمان از طیبیبان دین کن
۱۲	نسخهٔ درمان امام علی(ع)

- ۱۲ روشنی دل با روشنگری‌های پروردگار عالم در قرآن مجید
- ۱۳ نتایج روشنگری پیغمبر اکرم(ص) با قرآن
- ۱۳ روی آوردن به خیرخواهی خداوند
- ۱۳ فصل دوم : درمان با قرآن ، نیازمند تخصص *
- ۱۳ درمان با قرآن ، نیازمند تخصص
- ۱۳ استفاده از روشنگری‌های خداوند ، نیازمند تخصص
- ۱۳ لزوم مراجعه به اهل ذکر از نظر قرآن
- ۱۴ لزوم مراجعه به افراد آشنا به روایات در زمان عدم دسترسی به اهل بیت
- ۱۴ اهمیت مجالس روشنگری خدا از طریق اهل بیت و عارفان به روایاتشان
- ۱۶ آرزوی آمدن آمریکا ، میل به ستمکاران و مخالف با روشنگری قرآن
- ۱۶ قضیه صفوان و میل به بقای هارون
- ۱۶ میل به ستمکار ، موجب شرکت در ستمکاریهای او
- ۱۷ فرهنگ شیعه و احتیاط درباره میل به ستمکاران
- ۱۷ احتیاط تاجر شیرازی در باره استعمال تنباکو در زمان تحریم آن
- ۱۸ احتیاط شدید مرحوم خرازی
- ۱۸ رسیدن آتش در قیامت در صورت میل به ستمگر در باطن قلب
- ۱۹ شرکت در جهاد تنها با آرزوی راستین آن
- ۱۹ پاورقی
- ۱۹ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

درمانگری با قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه : انصاریان حسین ۱۳۲۳ - عنوان و نام پدیدآور : درمانگری با قرآن / مولف حسین انصاریان. مشخصات نشر : قم: دارالعرفان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری : ۶۰ ص. ۹×۵/۱۹ س.م. شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۴۱-۱ ۴۵۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی : فیبا موضوع : انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ - -- وعظ موضوع : قرآن -- مسائل متفرقه موضوع : قرآن -- بررسی و شناخت موضوع : شفا -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام موضوع : شفا در قرآن رده بندی کنگره : BP۶۵/۴/الف ۴د۸ ۱۳۸۸ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵ شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۴۸۱۹۳

سخن ناشر

آنچه انسان را در مسیر پر فراز و نشیب زندگانی از نابسامانی‌ها محفوظ می‌دارد و موجب سعادت و سرفرازی و سربلندی او در امتحانات الهی می‌شود، پژوهش پیرامون علوم الهی و معارف اسلامی و پوشاندن جامه عمل به دستورات بلند ربانی می‌باشد. در این خصوص، دستیابی به حقیقت معارف الهی و آشنایی با جایگاه حساس و ویژه آن‌ها در حیات انسانی، ضروری احساس می‌شود. مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان، در راستای اهداف الهی خود، این بار افزون بر استفاده از مطالب پربار و عالمانه دانشمند محقق حضرت استاد حسین انصاریان، با انتشار گلچینی از متن سخنرانی‌های معظم له، از بیان پر حرارت و جذاب سخنرانی‌های استاد نیز تشنگان معارف سراسر نور ائمه اطهار: را بی‌نصیب نگذاشته و بدون خارج ساختن متن سخنرانی از قالب گفتاری آن، باب دیگری را برای استفاده از معارف آل‌الله: و سیراب گشتن از این چشمه پرفیض باز نموده است. امید که با عنایات خاص اهل بیت عصمت و طهارت: بیش از پیش بتوانیم از زمزم معارف آن ذوات مقدس سیراب گردیم.

فصل اول: قرآن، نسخه درمان*

قرآن، نسخه درمان

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيد الانبياء و المرسلين حبيب الهنا و طيب نفوسنا ابي القاسم محمد صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين*. اين فصل، سخنرانی اندیشمند فرزانه جناب استاد حسین انصاریان، در مورخه: ۱۰/۴/۸۲ ه.ش. اول جمادی الاول سال ۱۴۲۴ ه.ق. درحسینیه همدانی‌های شهر مقدس مشهد است.

طیب یکی از اسامی حق

یکی از هزار اسم حضرت حق که در اختیار ما قرار داده شده، طیب است. برای موجودات زنده بیماری‌هایی پیدا می‌شود که درمانش به دست رحمت این طیب است. وجود مقدس حضرت حق در قرآن کریم، به بسیاری از بیماری‌هایی که ممکن است انسان به آن دچار بشود، اشاره فرموده و از بندگان بیمارش دعوت کرده است که برای درمان بیماری‌های خود، به طیبان الهی که مظهر نام طیب او هستند و مظهریشان هم اتم و اکمل است، مراجعه کنند. قطعاً با راهنمایی‌های این طیبان ملکوتی و به کارگیری راهنمایی‌های آنان، بیماری‌هایی که در درون انسان‌ها وجود دارد، و یا به وجود می‌آید، درمان خواهد شد.

پیغمبر ، طیب دوره‌گرد

در نهج البلاغه . امیرمؤمنان(ع) ، هنگامی که می‌خواهد پیغمبر اکرم(ص) را به مردم معرفی کند ، می‌گوید : «طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ» (۱) : ای مردم ! پیغمبر اکرم(ص) طیبی دوره‌گرد بود که به عشق این که بیماری را درمان کند ، به طور دائم نسخه‌طیبانه و طبش را همراه خودش داشت و بین مردم می‌گشت ، هرچند که بیماری این بیمار ، سخت و سنگین بود . آن‌هایی که به طبابت این طیب دل دادند و تسلیم طبابت این طیب شدند ، درمان شدند و از بیماری نجات پیدا کردند .

«جهل» ، در رأس همه بیماری‌ها

بیماری‌هایی هست که اگر در وجود انسان بماند و جا خوش کند و انسان هم آن‌ها را درک نکند ، قطعاً سبب هلاکت ابدی انسان خواهد شد و او را در قیامت به عذاب الهی دچار خواهد کرد . در رأس همه این بیماری‌ها ، به فرموده خود پیغمبر(ص) که طیب این بیماری‌هاست ، جهل است ؛ این که انسان به حقایق نادان باشد ؛ به حق جاهل باشد ؛ خودش را نشناسد ؛ خالق جهان را نشناسد ؛ معاد را نشناسد ؛ اوضاع قیامت را نشناسد ؛ وضع بعد از مرگ را نشناسد ؛ این بیماری ، بیماری خطرناکی هست که اگر انسان با طب این طیبان ، این بیماری را درمان نکند ، به هلاکت ابدی دچار می‌شود و در قیامت هم حتماً به عذاب الهی گرفتار می‌گردد .

عدم درمان «جهل» ، مایه عذاب اخروی

در سوره مبارکه تبارک ، این آیه هست که از اهل دوزخ در قیامت می‌پرسند که به چه سبب به عذاب الهی گرفتار گشته‌اید و چه عاملی باعث گرفتار شدن شما در عذاب جهنم شده است ؟ در آن جا جوابی که اهل جهنم می‌دهند ، ریشه همه جواب‌هاست و مادر همه آن‌هاست . نمی‌گویند ، ما چون بی‌نماز بودیم ، روزه ماه رمضان را خوردیم ، حج نرفتیم ، با مال خودمان برخورد درستی نداشتیم ، به مردم ستم می‌کردیم ، سبب شد که ما به جهنم بیاییم ؛ بلکه آن‌ها اینطور می‌گویند : «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (۲) : اگر زمانی که ما در دنیا بودیم ، رفته بودیم و شنیده بودیم ، چون شنیدن است که جهل را درمان می‌کند ، و فکر کرده بودیم ؛ اندیشه کرده بودیم ؛ بررسی باطنی نسبت به خودمان و جهان داشتیم ، امروز اهل آتش فروزان نبودیم : «مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» ، «سَعِيرٌ» ؛ یعنی آتش برافروخته ؛ یعنی جهل ، نادانی و به دنبال دانش نرفتن او ، باعث برافروخته شدن این آتش سوزان شده است .

فرستاده شدن پیامبر در زمان فاصله و جدایی مردم از رسالت

در نهج البلاغه ، امیرمؤمنان(ع) درباره پیامبر(ص) فرموده است : «أُرْسِلَهُ عَلَيَّ حِينَ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ» (۳) ؛ یعنی خداوند متعال این طیب را برای درمان بیماری‌های مردم که مادر این بیماری‌ها جهل است ، در زمانی که بین مردم و بین رسالت انبیاء فاصله و جدایی بود ، فرستاد ؛ یعنی نزدیک به شش قرن بود که گوش مردم دیگر صدای پیغمبری را نشنیده بود ، از زمان مسیح تا بعثت پیغمبر ما . از زمانی که مسیح صدای خدا را به مردم رساند و جهل تعدادی از یهودیان زمان خودش را معالجه کرد ، شش قرن می‌گذشت .

تغییر نسخه مسیح توسط یهودیان معاند

ولی یهودیان معاند ، در نسخه مسیح ، دستکاری کردند ؛ چنان که خدا در قرآن خبر می‌دهد : «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا» (۴) ؛ این‌ها آمدند در آن نسخه ، دو تغییر ایجاد کردند . یکی از آن‌ها این بود که ظاهر بعضی از راهنمایی‌ها را تغییر دادند . دیگری هم

آن بود که معنای بعضی از راهنمایی‌ها را تغییر دادند؛ یعنی بزرگ‌ترین جنایت را دست یهود مرتکب شد؛ مطلبی می‌نوشتند و بین مردم می‌بردند و می‌گفتند این آیه خداست: «يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ .» (۱)؛ مقاله می‌نوشتند، داستان می‌نوشتند، مطلب می‌نوشتند و به خدا نسبت می‌دادند. می‌گفتند، آیات خدا همین است که ما برای شما آورده‌ایم؛ یعنی جامعه را با تغییر نسخه، به طرفی بردند که جامعه از خدا جدا شد و جامعه بعد از جدا شدن از خدا، برده همین یهودیان تغییردهنده آیات خدا شد که پروردگار عالم می‌فرماید: هدف این کارشان، پر کردن جیبشان بود. البته، یک روش‌هایی ایجاد کردند که آن روش‌ها باعث درآمد سرشاری برای همین تحریف‌کنندگان دین خدا شد؛ یعنی آن‌ها آمدند در برابر دین خدا، دین‌سازی کردند؛ در برابر کتاب خدا، کتاب‌سازی کردند و نسل‌های بعد، کاملاً سر از شرک درآوردند؛ چنان‌که نسل‌های بعد از حضرت نوح (ع)، با ایجاد همین تحولات انحرافی، سر از شهوات و تزییع نماز درآوردند: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ» . (۶) نسل‌های بعد از نوح، جانشین مردم نجات یافته از طوفان شدند که مردمی مؤمن بودند، ولی با همین دست‌کاری‌ها، این‌ها نسل‌های بعد را خراب کردند که پروردگار می‌فرماید: نماز را تباہ کردند؛ از نماز بریدند .

اهمیت نماز نزد انبیاء و اهل بیت

انسان‌هایی که از نماز ببرند، از همه خیرات بریده‌اند، از همه خیرات. این قدر انبیاء به نماز اهمیت می‌دادند که پروردگار عالم وقتی در قرآن مجید می‌خواهد آن‌ها را معرفی کند، آن‌ها را به یکی از اوصاف بارز که صفت به پا داشتن نماز از سوی آنان است، معرفی می‌کند، و در روایاتمان تعبیر خیلی شگفتی آمده: اهل بیت: خود حقیقت نمازند (۷)؛ یعنی همین حضرت امیر، فاطمه زهرا، حضرت مجتبی و حضرت حسین: عین نمازند. امّا اهل بیت: در عین حال که عین نماز بودند، یک آن از نماز غفلت نداشتند؛ در نماز بودند؛ با نماز بودند؛ عین نماز بودند. وقتی این آیه بر پیغمبر (ص) نازل شد که: «حبيب من ! اهلت را به نماز دعوت کن و بر این دعوت هم استقامت بورز .» پیغمبر (ص) شش ماه تمام، قبل از اذان، از منزلشان بیرون می‌آمد و کنار در خانه امیرمؤمنان (ع) و حضرت زهرا (س) می‌ایستاد و اهل بیت: را به نماز دعوت می‌کرد. چه وقت آن‌ها را به نماز دعوت می‌کرد؟ آن وقتی که امیرمؤمنان (ع) و حضرت زهرا (س) در نماز شب بودند. امام مجتبی (ع) می‌گوید: «پای مادرم، از کثرت ایستادن به نماز ورم کرده بود.» (۸)

سرّ دعوت اهل بیت: به نماز از سوی پیامبر

این قدر نماز مهم است که پیغمبر (ص) می‌دانست، اگر الان به در خانه حضرت زهرا (س) برود و آن‌ها را به نماز دعوت کند، وقتی است که زن، شوهر و بچه‌ها در حال خواندن نماز شب هستند: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (۹): اهلت را به نماز دعوت کن. مگر، نعوذ بالله، امیرمؤمنان (ع) یا فاطمه زهرا (س) کاهل نماز بودند که خدا به پیغمبرش می‌گوید که اهلت را به نماز دعوت کن. منظور از این آیه، این است که به ما بفهمانند، چقدر نماز مهم است که با این که علی (ع) و فاطمه (س) دایم در نماز بودند، باز به پیغمبر (ص) می‌گوید، علی (ع) و فاطمه (س) را به نماز دعوت کن.

شهادت به اقامه نماز امام رضا (ع) در زیارت حضرت

این قدر نماز مهم است که ما هر وقت به حرم حضرت رضا (ع) مشرف می‌شویم که زیارت بخوانیم، یکی از جملاتی که در زیارت حضرت رضا است، همین می‌باشد که من شهادت می‌دهم، شما اقامه نماز کردی، آن هم نمازی که آن‌ها اقامه نماز می‌کردند.

نماز، مهم‌تر است

من یک وقتی محضر مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی (ره) بودم. قبل از انقلاب، حادثه خیلی مهمی، برای کشور پیش آمده بود، خیلی مهم. جمعیت به منزل ایشان آمده بود و امام هم به نجف تبعید شده بودند و به یک نفر هم از تهران که آدم متشخصی بود و من هم او را می‌شناختم، اجازه داده بودند پشت بلندگو و در حضور ایشان و آن جمعیت، سخنرانی کند. وقتی آن شخص سخنرانی‌اش را شروع کرد، نزدیک اذان بود. ده دقیقه‌ای که از سخنرانی‌اش گذشت، مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی (ره) حالا یا به ساعت نصب شده در حیاط نگاه کردند، یا در زیر عبا به ساعت خودشان نگاه کردند، دیدند اول اذان است. حادثه برای کشور خیلی مهم بود و جمعیت هم زیاد بودند و آن بنده خدا هم با یک شور و هیجانی صحبت می‌کرد و مجلس هم در سکوت بود. فاصله مرحوم آیت‌الله گلپایگانی (ره) نیز با منبر دور بود. چون در غرب حیاط نشسته بودند و منبر در شرق حیاط بود. منزلشان هم وسیع بود. به محض این که دیدند اول الله اکبر است، با صدای بلند گفتند: گوینده! مطلب را ببر؛ وقت نماز است. مطلبش را برید و از جا بلند شد و جلسه هم به هم خورد.

کناره گرفتن امیرمؤمنان (ع) برای گزاردن نماز، در اوج جنگ

از قول امیرمؤمنان (ع) نقل می‌کنند که در یکی از جنگ‌ها وقت نماز شد، حضرت از وسط جبهه برای نماز به کناری آمد. یک نفر عرض کرد، آقا ادامه بدهیم، کار الان تمام می‌شود. فرمودند: ما داریم برای نماز می‌جنگیم، برای خودمان که نمی‌جنگیم. ما داریم برای اقامه نماز می‌جنگیم.

تباه کردن نماز از طرف نسل‌های بعد از نوح

خدا وقتی می‌خواهد به نسل‌هایی تودهنی بزند و آن‌ها را تحقیر بکند و بگوید این‌ها نسل‌های بدی بودند، اضاعه صلاه را نسبت به آن‌ها علم می‌کند. در واقع دارد به امت اسلام می‌گوید، نسل‌های بعد از نوح (ع)، نماز را ضایع کردند؛ یعنی گوش به زنگ و مراقب باشید که این نماز من را که آن‌ها ضایع کردند و من الان دارم در قرآن، بر سرشان می‌زنم و الان هم در جهنمند، شما جزو آن‌ها نشوی؛ برای آنان نمی‌گوید؛ آن‌ها که مرده‌اند؛ بلکه قرآن مجید برای زنده‌ها دارد می‌خواند: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ» (۱۰): نماز مرا ضایع کردند، و پیرو شهوات خود شدند؛ یعنی پیروی من را با پیروی از شهوات خودشان جا به جا کردند. البته، آن‌ها با پیروی از شهوات خود، رباخوار شدند؛ زناکار شدند؛ ظالم شدند؛ وقتی شهوات پا در میانی کند و انسان هم تسلیم شهوات بشود، او به انواع گناهان دچار می‌شود.

فرستاده شدن طیب عرشی پس از ششصد سال

امیرمؤمنان (ع) می‌گوید، ششصد سال بود که مردم صدای طیب عرشی را نشنیده بودند. خداوند پیغمبر (ص) را به در چنین وقتی فرستاد: «أَرْسَلَهُ عَلَيَّ حِينَ فُتِرَتْ مِنَ الرُّسُلِ وَطُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَّمِ». (۱۱) صدا آدم را از خواب بیدار می‌کند. ما اگر می‌خواهیم صبح از خواب بیدار بشویم، ساعت زنگ‌دار را بالای سرمان می‌گذاریم یا اگر مسجد نزدیک است، صدای بلندگو، ما را از خواب می‌پراند، یا اول قیامت، صدای صور، تمام مرده‌ها را از مردگی بیدار کرده و آن‌ها را وارد محشر می‌کند. صدای انبیاء، مردم را از جهل درآورد و بیدار کرد و از آن ظلمت‌کده خطرناک بیرون آورد: «لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (۱۲). چون ششصد سال بود، صدای دکنتر نشنیده بودند، امیرمؤمنان (ع) می‌گوید: «طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَّمِ» (۱۳): خواب سنگین امت‌ها طولانی شده بود

. هفتاد و هشتاد سال ، یک نسل در خواب زندگی می‌کرد و می‌مرد . نسل بعدی هم خواب بود . نسل بعدی هم خواب بود . در هر زمان هم دشمنان و شیاطین و هم دوستان ، به یک شکلی برای مردم لالایی خواندند و مردم را خواب کردند .

تلاش دشمن برای خواب کردن مردم

آلان لالایی که برای مردم دنیا می‌خوانند ، خیلی پرزورتر از لالایی قدیم است . سینماهای دنیا ، تلویزیون‌های دنیا ، رادیوهای دنیا ، بنگاه‌های تبلیغاتی جهان و انواع وسایل ارتباط جمعی در کره زمین ، صد در صد برای خواب کردن مردم دارند فعالیت می‌کنند ، صد در صد . من سندی را دیدم که متعلق به زمان ناصرالدین شاه قاجار است . خیلی سند عجیبی می‌باشد . آن زمان ، تمام هندوستان در اختیار انگلستان بود و لندن یک نایب‌السلطنه داشت که در هندوستان حکومت می‌کرد . حالا آن زمان ، فکر کنم جمعیت هند ، بیش از سیصد میلیون نفر بود . زمان ناصرالدین شاه ، تمام هند در تصرف انگلیس بود . البته ، سندی که من می‌گویم ، الان عین آن در آرشیو وزارت خارجه انگلستان هست . در ایران هم رونوشتش هست . وزیر خارجه انگلیس نامه‌ای به نایب‌السلطنه‌شان در هند نوشته است که سالی یک لک روپیه ، برای سفیر انگلیس ، به تهران بفرستد . بعد ، وزارت خارجه انگلستان به سفیرشان در تهران نامه نوشت (و این نامه را من دیدم) که : ما دستور داده‌ایم سالی یک لک روپیه برای تو به تهران بفرستد . از قرآن اول این پول را تا آخرش ، فقط خرج جاهل نگه داشتن مردم ایران بکن ؛ همین کاری که الان دارد آمریکا می‌کند ؛ بیست میلیون دلار ، جدیداً هم دویست میلیون دلار ، مجلسشان تصویب کرده که به ایران بفرستند ، برای خاطر این که مردم را از فرهنگ حق جدا کنند و بپزند ؛ یعنی بین مردم و فرهنگ اهل بیت : فاصله بیندازند که مردم در نادانی فرو روند . توده مردم که نادان شدند ، هر بلایی را می‌شود بر سرشان آورد ، ولی آدم که بیدار باشد ، آن وقت جلوی بیدار که نمی‌شود لباسش را دزدید ؛ نمی‌شود دست در جیبش کرد ؛ نمی‌شود فرزش را برد ، نمی‌شود خانه‌اش را برد . چرا بیش‌تر دزدی‌ها ، دزدی‌های حرفه‌ای ، شب انجام می‌شود ؟ برای این که دزد می‌داند اهل خانه خوابند و می‌شود جنسش را برد . چرا الان دزدها بعضی از مواد را به خانه‌ها می‌برند و در هوای اتاق پخشش می‌کنند ؟ برای این است که خواب ساکنانشان سنگین‌تر بشود و سر و صدای بردن اجناس شنیده نشود . در خواب می‌آیند دزدی می‌کنند . امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید : ششصد سال نسل به نسل خواب بودند ، ششصد سال خواب طولانی . چه صدایی باید در گوش این به خواب رفته‌گان بلند شود تا آن‌ها را بیدار کند ؟ خیلی‌ها که بیدار نشدند ، قرآن می‌گویند ، صدای پیغمبر در گوش این‌ها ، مانند صدای صداکننده در گوش حیوان است که معنای صدا را نمی‌فهمد و نمی‌تواند با آن صدا هدایت شود . یک عده‌ای این قدر خوابشان عجیب و غریب بود که صدای این طبیب را نمی‌شنیدند . معنایش را نمی‌شنیدند . در هر صورت ، مفهومش برای آن‌ها قابل درک نمی‌شد .

آمدن پیامبر با نسخه قرآن

«أَرْسَلَهُ عَلَىٰ حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ وَ انْتِقَاصِ مِنَ الْمُبْتَرَمِ . (۱۴) نقض ؛ یعنی شکستن . امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید : بنای درستی در هر زمینه‌ای ، بنای درستی ، صداقت ، راستی ، کرامت ، محبت و مهرورزی ، دینداری ، بنای درستی در هر شأنش ، در این ششصد سال شکسته بود ؛ فرو ریخته بود ؛ نابود شده بود ؛ از بین رفته بود ، «فَجَاءَهُمْ بِتَضْيِيقِ الدِّيِّ بَيْنَ يَدَيْهِ» (۱۵) : این طبیب آمد ، امّا با چه نسخه‌ای ؟ با نسخه‌ای که نبوت او را تصدیق می‌کرد و در اختیارش بود و آن ، قرآن کریم بود . «بِتَضْيِيقِ الدِّيِّ بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَ النُّورِ الْمُقْتَدَى بِهِ .» (۱۶) : پیغمبر(ص) با چراغ روشنی ، چون : قرآن مجید ، وارد جامعه شد و شروع کرد به بیدار کردن مردم . پس خدا طبیب بوده و مظهر طبابتش ، انبیایش و ائمه طاهیرین : هستند .

سؤال درمان از طیبیان دین کن

این قبری که کنار قبر حضرت رضا(ع) است، و حتماً همه شما او را به عنوان یک عالم، به عنوان یک اندیشمند، به عنوان یک فرزانه، زیارت کرده‌اید، قبر شیخ بهایی(ره) است. ایشان اشعاری حکیمانه، عارفانه، عالمانه دارند. البته، ایشان شعر کم گفتند. این مقداری را هم که گفتند، خیلی متین و محکم بوده و بین اهل دل پخش است. در یکی از اشعارش شیخ بهایی(ره) می‌گوید: سؤال درمان از طیبیان دین کن تو سئل به ارواح آن طیبین کن تو بیمار هستی، این بیماریت را برو به طیب ارایه بده؛ برو و بگو که من مریضم؛ برو و بگو که من درد دارم؛ برو بگو که من بیمارم. این‌ها معالجه می‌کنند. البته، یکی از این طیبیان که در رأس طیبیان بعد از وجود مبارک رسول خدا(ص)، هست، وجود مبارک امیرمؤمنان(ع) می‌باشد.

نسخه درمان امام علی(ع)

ایشان یک نسخه دارند. من این نسخه را برای شما آماده کرده‌ام که بخوانم. بسیار نسخه عالی است. البته، کل نسخه یک خط بیش‌تر نمی‌شود؛ اما در همین یک خط، حضرت بیماران را به قدری زیبا، متین، جانانه و محکم راهنمایی کرده‌اند که اگر واقعاً بیمار به این نسخه عمل کند، در مانش یقینی و قطعی است. حضرت سه جمله در این نسخه می‌فرماید: «اتَّفَعُوا بَيِّنِ اللَّهِ، وَ اتَّعَظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ، وَ اقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ.» (۱۷): ای مردم! بیایید از بیان خدا بهره‌مند شوید: «اتَّفَعُوا بَيِّنِ اللَّهِ.» «بیان»؛ یعنی چه؟ کلمه «بیان مبین» در قرآن مجید زیاد آمده است. اگر شما به لغت عرب مراجعه کنید، آن‌ها «بیان مبین» را این جور معنا می‌کنند: روشن، روشنگر «اتَّفَعُوا بَيِّنِ اللَّهِ»: بیایید از روشنگری‌های خدا بهره‌مند بشوید؛ چون اگر آدم به دنبال روشنگری‌های خدا نرود، حق را نمی‌فهمد؛ باطل را نمی‌فهمد؛ درستی را از نادرستی نمی‌تواند تشخیص بدهد.

روشنی دل با روشنگری‌های پروردگار عالم در قرآن مجید

آدم باید برود روشنگری‌های پروردگار عالم را در قرآن مجید ببیند تا دلش روشن بشود و از این مرده‌دلی در بیاید: «أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» (۱۸): آیا مرده‌دلی را که من با روشنگری خودم او را زنده کردم و نوری برایش قرار دادم که با کمک آن نور دارد سالم زندگی می‌کند و حق را از باطل تشخیص می‌دهد؛ ظلم را از عدالت تشخیص می‌دهد؛ درستی را از نادرستی تمیز می‌دهد، «كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ»: مانند کسی می‌باشد که در تاریکی‌ها دچار است؟ «لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا»: و نمی‌خواهد هم بیرون بیاید؟ که در این آیه، خداوند در حقیقت دارد می‌گوید که آیا سلمان با ابی‌لهب، در مقایسه با یکدیگر، مثل همدند؟ ابوذر با ابوجهل، مثل همدند؟ همه مک‌های مثل همدند؟ ما فردی را در مکه داشتیم، به نام «خباب». آدم از تعریف‌هایی که امیرمؤمنان(ع) در حکمت‌های نهج‌البلاغه از او کرده، ماتش می‌برد: «يَرْحَمُ اللَّهُ خَبَابَ بْنَ الْأَرْتِّ، فَلَقَدْ أُسْلِمَ رَاغِبًا، وَ هَاجَرَ طَائِعًا، وَ قَبِعَ بِالْكَفَّافِ، وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ، وَ عَاشَ مُجَاهِدًا.» (۱۹) این مرد اهل مکه بود و خدا با روشنگری‌اش از طریق قرآن، دل مردگی او را زنده کرد و نور برایش قرار داد؛ نور ایمان که در سایه آن، زندگی درستی تا آخر داشت؛ چنان‌که امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید: «عَاشَ مُجَاهِدًا»: مجاهد زندگی کرد. آیا این فرد، با ابی‌لهب که اهل مکه بود، یکی است؟ با ابوجهل یکی است؟ ارزش و قدرش مساوی است، برزخش مساوی است؟ قیامتشان مساوی است؟ چه آیه عجیبی است: «أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا»: آیا کسی که مرده‌دل بود، «فَأَحْيَيْنَاهُ»: پس ما با کمک روشنگری‌های خودمان در همین قرآن، دلش را زنده کردیم. قرآن روشنگر است. پیغمبر با قرآن مردم زمان خود را با خدا آشنا کرد؛ روشنگری کرد که این بت‌ها هیچ کاره‌اند؛ این فرعون‌ها هیچ کاره‌اند؛ این ابولهب‌هایی که در جامعه شما دارند حکومت می‌کنند و همه چیزهایتان را به

غارت می‌برند ، هیچ‌کاره‌اند ؛ همه‌کاره خداست ؛ آن‌هم همه‌کاره مثبت ؛ آن‌هم همه‌کاره با منفعت .

نتایج روشننگری پیغمبر اکرم(ص) با قرآن

پس با روشننگری قرآن ، پیغمبر اکرم(ص) ، مردم را از بت‌پرستی نجات داد و وصل به خداپرستی کرد . چه کار کرد با این روشننگری‌هایش ! امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید : روزگاری را دیدم که حسرتش را می‌خورم . در دل تاریکی شب ، گاهی با پیغمبر(ص) از خانه بیرون می‌آمدم ، از تمام کوچه‌های مدینه ، صدای گریه ، نماز شب و مناجات شنیده می‌شد ، ولی وقتی بنی‌امیه آمدند و این روشننگری‌ها را کنار زدند و تاریکی‌ها را بر مردم حاکم کردند ، پیش‌نماز حکومت بنی‌امیه ، با شکم پر از شراب در محراب آمد و در حال مستی ، نماز صبح را چهار رکعت خواند و مردم هم خواندند .

روی آوردن به خیرخواهی خداوند

« اَتْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ » (۲۰) : از روشننگری‌های خدا خودتان را بهره‌مند کنید . حالا بعداً من قسمتی از روشننگری‌های حضرت حق را از قرآن مجید برای‌تان ان شاء الله می‌خوانم . « وَ اَتَّعِظُوا بِمَوْاعِظِ اللَّهِ » (۲۱) : از موعظه‌های خدا پند بگیرید ؛ چه موعظه‌کننده‌ای بهتر از خدا ؟ یا به عبارتی که از تنگی قافیه می‌گویم : چه موعظه‌گری دلسوزتر از پروردگار بزرگ عالم ؟ « وَ اَتَّعِظُوا بِمَوْاعِظِ اللَّهِ » (۲۲) ، و آخرین جمله‌ایشان هم که چه قدر با حال است : « وَ اَقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ » (۲۳) : به خیرخواهی خدا رو کنید ؛ بدوید طرف خیرخواهی خدا . در این عالم ، کدام خیرخواه برای ما خیرخواه‌تر از خدا است که برای ما رحمت را می‌خواهد ، بهشت را می‌خواهد ، نجات را می‌خواهد ، مغفرت را می‌خواهد : « وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ » (۲۴) . این خیرخواهی خداست . من برای شما آمرزش گناهان و بهشت را می‌خواهم . چه خیرخواهی بالاتر از پروردگار ؟

فصل دوم : درمان با قرآن ، نیازمند تخصص*

درمان با قرآن ، نیازمند تخصص

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلوة والسلام على سيد الانبياء و المرسلين حبيب الهنا وطيب نفوسنا ابي القاسم محمد صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين

استفاده از روشننگری‌های خداوند ، نیازمند تخصص

روز گذشته ، سه جمله نورانی ، از وجود مبارک حضرت امیرمؤمنان(ع) نقل شد . امام ، در جمله اول می‌فرماید : « اَتْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ » (۲۵) : از روشننگری‌های خدا سود ببرید ؛ منفعت ببرید . خیلی از مسایل هست که برای انسان مجهول است و کسی هم جز خدا ، انبیاء و امامان نمی‌توانند آن مسایل را برای انسان روشن کنند ، یا خیلی از مسایل قبول نمودنش برای انسان باطناً مشکل می‌باشد ، پاورقی * . این فصل ، سخنرانی اندیشمند فرزانه ، استاد حسین انصاریان ، در مورخه : ۱۱/۴/۸۲ هـ . ش . دوم جمادی الاول سال ۱۴۲۴ هـ . ق . در حسینیه همدانی‌های شهر مقدس مشهد است . گویی روشننگری‌های پروردگار ، مشکل قبول را برای انسان آسان می‌کند . روشننگری‌های پروردگار در قرآن مجید نسبت به مسایلی است که برای انسان مجهول بوده ، یا قبول نمودنش برای انسان مشکل است . البته ، در قرآن مجید ، انسان‌ها باید با تخصص به کتاب خدا مراجعه کنند و از این روشننگری‌ها استفاده نمایند .

لزوم مراجعه به اهل‌ذکر از نظر قرآن

البته، بیش‌تر مردم در قرآن تخصیص ندارند. بنابراین آن‌ها باید از راه دیگری خودشان را به قرآن برسانند؛ همان راهی که خود پروردگار در قرآن کریم مردم را بدان راهنمایی کرده: «فَسِئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۲۶): شما درباره آنچه برایتان مجهول می‌باشد، به اهل ذکر مراجعه کنید و از آن‌ها پرسید تا برای شما توضیح دهند و شما را به آن حقیقتی که نمی‌دانید، آگاه نمایند و دانا کنند. بنا بر روایتی که در کتاب شریف کافی آمده است، امام باقر(ع) می‌فرماید: «اهل ذکر» که در این آیه شریفه مطرح شده، ما هستیم: «نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ». (۲۷) منظور از کلمه ذکر هم قرآن مجید است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». (۲۸)

لزوم مراجعه به افراد آشنا به روایات در زمان عدم دسترسی به اهل بیت

حالا ممکن است بگویید الان که امامان ما در دنیا نیستند و دوازدهمینش هم که از دسترس ما بیرون هست، ما اگر بخواهیم به این آیه عمل کنیم، راه عمل به این آیه چیست؟ خدا می‌فرماید: مجهولات خود را از اهل ذکر پرسید. اهل ذکر هم اهل بیت: هستند. اهل بیت: هم در دسترس ما نیستند. خود اهل بیت: فرمودند، در نبود ما، به کسانی مراجعه کنید که آشنا و عارف به روایات هستند: «أَمَّا فِي الْحَوَادِثِ الْوَاقِعَةِ فَسَارِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا». (۲۹)؛ یعنی در این دوره‌هایی که ائمه طاهرین: ظاهراً در بین مردم حضور ندارند، به عده‌ای که رفته‌اند و کسب علم و دانش کردند و با روایات اهل بیت: آشنا شدند، مراجعه کنید. آن‌ها وقتی روایات را می‌بینند، می‌فهمند که این روایت چه روایتی است؛ مضمونش چیست؛ مفهومش چیست؟ می‌فهمند که این روایت جزو روایات متواتر است یا جزو روایات صحیح می‌باشد، یا این که جزو روایات حسن می‌باشد یا جزو روایات موثقه است؛ جزو روایات عامه است یا جزو روایات خاصه. جزو روایات مطلق می‌باشد یا جزو روایات مقید؛ جزو روایات ضعیف است؟ جزو روایات مجهول؟ جزو خبر واحد است؟ مسند است یا مرسل؟ این‌ها یک سلسله امور تخصصی است که فقط کار کسانی می‌باشد که در مسیر شناختنش، عمری را، حداقل پانزده سال، و حداکثر سی سال یا چهل سال، در حوزه‌های علمیه شیعه بگذرانند؛ استاد ببینند؛ کتاب ببینند؛ سختی بیداری شب بکشند؛ رنج ببرند. به همین سادگی نیست که هر کس به هر کتابی مراجعه کند و روایتی را ببیند، به عنوان یک مسأله صد در صد اسلامی آن را قبول کند. کتابی ما داریم در حدود سی جلد که هر جلدش پانصد صفحه است و در کل، پانزده هزار صفحه می‌شود. در این کتاب که در چهار صد سال قبل نوشته شده، روایات، در همه آن زمینه‌هایی که شنیدید، بررسی شده حتی روایاتی که در مهم‌ترین کتاب ما، مانند: کتاب شریف کافی، است که در حدود هفده هزار روایت دارد. حالا شما حساب بکنید ببینید در چهار صد سال قبل، صاحب این کتاب، برای شناساندن روایات که این روایت چه نوع روایتی است، از این انواعی که برای‌تان گفتم، چه بررسی‌هایی را انجام داده؛ انواعی که عناوینش برای شما روشن نبود؛ متواتر را شما نمی‌دانید؛ یعنی این که نمی‌دانید، روایت صحیح را، حسنه را، ضعیف‌السند را، مجهول را، مرفوع را، مرسل را، که البته روشن است که مردم این‌ها را نمی‌دانند. این کار متخصصان است. ائمه: می‌فرمایند: در نبود ما، برای درک معلومات و برای درمان مجهولات، به چنین متخصصینی مراجعه کنید که آن‌ها حرف‌های ما را فهمیده و برای شما بیان می‌کنند: «اتَّفَعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ». (۳۰): بروید از روشنگری‌های خدا بهره‌مند شوید. اگر توانستید، خودتان به قرآن مجید مراجعه کنید. اگر متخصصید، پس خودتان مراجعه کنید. اگر نتوانستید، به اهل ذکر مراجعه کنید. اگر اهل ذکر در میان شما نبودند، به آگاهان به روایات اهل ذکر مراجعه کنید و این مجالس عهده‌دار همین مسأله است.

اهمیت مجالس روشنگری خدا از طریق اهل بیت و عارفان به روایاتشان

مردمی هم که به این مجالس تشریف می‌آورند، برای این است که از روشنگری‌های خدا، از طریق اهل بیت: و عارفان به روایات اهل بیت: آشنا بشوند. به همین خاطر است که پیغمبر برای این گونه از مجالس، ارزشی که قایل بودند، برای هیچ نشست و برخاستی چنین ارزشی را قایل نبودند و خودشان در طول بیست و سه سال نبوتشان، در تمام فرصت‌ها، این جلسات را تشکیل داده و برای مردم سخن می‌گفتند. برای مردم مطلب می‌گفتند؛ برای مردم حقایق را بیان می‌کردند. حتی در روایاتی داریم، یک جایی که منبر نبود، در هجدهم ذی‌الحجه، دستور دادند در بیابان گرم، از جهاز شتران، یک منبر تشکیل بدهند که ایشان بر بالای آن منبر تشریف ببرند و صدای روشنگرانه خدا را به مردم برسانند، و حتی در سفرهایی که می‌رفتند، نمی‌گذاشتند آن سفرها بدون تشکیل این جلسات بگذرد، مثلاً در یکی از سفرهای حجشان نوشته‌اند که حضرت برای مردم پنج تا جلسه گذاشتند؛ دوبار در منا، یکبار در عرفات، دو بار در مسجد الحرام. در عرفات، در حال احرام، مهم‌ترین چیزی که به نظر پیغمبر (ص) رسید که آن را در عرفات انجام بدهند و از هر عبادتی برای‌شان بالاتر بود، این بود که برای مردم صحبت کنند؛ مجهولات مردم را برطرف نمایند. مردم را با وظایف‌شان آشنا نمایند. منا هم که آمدند، یک بارش در حال احرام بود و یک بار هم در حال بیرون آمدن از احرام. دو بار هم در مسجد الحرام در حال انجام حج تمتع که تکیه دادند به دیوار کعبه، پشت به قبله و رو به مردم، برای آن‌ها سخنرانی کردند. (امیرمؤمنان ع) گاهی زین اسب خودشان را منبر قرار می‌دادند؛ یعنی دهنه اسب را کشیده و دستور می‌دادند که مردم همگی بر روی اسب، صورتشان را به طرف حضرت برگردانند. بعد برای مردم منبر می‌رفتند تا آن‌ها جاهل نمانند؛ مجهولی برای آن‌ها نسبت به آنچه نباید نسبت به آن جهل داشته باشند، باقی نماند. بقیه امامان ما هم همین‌طور بودند. حتی آن وقتی که بنی‌عباس رفت و آمد با ائمه (ع) را ممنوع کردند و مأمور گذاشتند تا اگر کسی آمد و در خانه حضرت صادق (ع) را زد، او را بگیرند و به زندان ببرند. ولی مگر مردم دست‌بردار بودند؛ مردم در مقابل این رفتار دشمن، طرحتی را پیاده کردند که با امام (ع) رابطه داشته باشند؛ آن‌ها که می‌خواستند برای پرسش و سؤال به نزد امام (ع) بیایند، طبق چوبی درست کرده و نان، ماست و خیار روی آن می‌گذاشتند و بعد این طبق را با آن بار سنگین روی سرشان گذاشته و در کوچه داد می‌کشیدند: نان داریم، خیار داریم، ماست داریم. امام صادق (ع) هم که صدایشان را می‌شناخت، می‌دانست که این‌ها به هوای نان، ماست و خیار فروختن، نیامده‌اند، بلکه برای یاد گرفتن روشنگری‌های پروردگار آمده‌اند. امام هم فقط با یک پیراهن می‌آمدند و در را باز می‌کردند و در حالی که مأمور آن طرف در ایستاده بود، سؤال‌کننده یک خیار بر می‌داشت، ترازو به ترازو می‌کرد و حرفش را به امام صادق (ع) می‌زد و جواب خود را می‌گرفت و می‌رفت. تا این‌جا ما وظیفه داریم شرکت کنیم؛ تا این‌جا وظیفه داریم در معارف اهل بیت: به دنبال رفع مجهولات خودمان برویم، و لو این کار با این‌گونه طرح‌ها و نقشه‌ها باشد. خدا نیامور آن روزی را که ما برای پرسیدن یک مسئله شرعی دچار چنین زحمتی شویم؛ چنان‌که هفتاد سال مسلمانان قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان و آذربایجان دچار همین مشکل بودند. اگر می‌فهمیدند که فرد برای یک مسئله دینی به یک آدم وارد مراجعه کرده، او را می‌گرفتند و می‌بردند اعدامش می‌کردند، بدون محاکمه و تشکیل دادگاه. تا الان که خدا همه این کشورها را آزاد کرد، هفتاد سال بود، آذربایجان که الان یک کشوری بالای دریای خزر است، در اسارت روسیه بود. هیچ خبری از دین خدا نداشت. چقدر هم آن‌جا شیعه دارد که آن‌ها در آن زمان، جرأت سؤال مسئله شرعی نداشتند. حالا که دوستان ما به آن‌جا رفته‌اند و با آن‌ها برخورد می‌کنند، خیلی چیزهایی را که به آن‌ها می‌گویند حرام است، تعجب می‌کنند؛ به آن‌ها می‌گویند شراب، خوردنش حرام است، آنها بیهوشان می‌برد؛ به آن‌ها می‌گویند رابطه نامشروع حرام است، آن‌ها بیهوشان می‌زند؛ یعنی فرهنگ کمونیستی با آن‌ها کاری کرد که دو نسل آن‌ها از دین جدا نگه داشته شوند تا همه مسایل دین فراموش بشود. بعد از این که با خود من از آن‌جا تماس گرفتند، من حدود هزار نهج‌البلاغه، هزار صحیفه سجادیه، هزار مفاتیح‌الجنان را که اندازه بار یک کامیون می‌شد، برای آن‌ها فرستادم. بعد آن‌ها گفتند این‌جا وقتی مردم این کتاب‌ها را دیدند، از شب عروسی برای‌شان شادکننده‌تر بود که بعد از ۷۰ سال، حالا می‌توانند با فرهنگ

امیر مؤمنان (ع)، با فرهنگ زین العابدین (ع)، با فرهنگ دعا، رو به رو شوند. هفتاد سال، آن‌ها اسم امیر مؤمنان (ع) و سخن آن حضرت به گوششان نخورد.

آرزوی آمدن آمریکا، میل به ستمکاران و مخالف با روشنگری قرآن

نمی‌دانم، مشکلات در مملکت ما فراوان است؛ کم‌کاری فراوان است و مدیران نالایق هم فراوانند، اما این‌هایی که آرزو دارند در این کشور، آمریکا بیاید و این حکومت را جمع بکند، نمی‌دانم آیا آن‌ها شب‌ها بر خوردهای آمریکا را با مردم عراق و با مردم افغانستان در تلویزیون نمی‌بینند؟ بر خوردهای شان را با ناموس مردم نمی‌بینند؟ بر خوردهای شان را با مال مردم نمی‌بینند؟ این‌ها وارد به قرآن هم نیستند، و الا اگر همین‌هایی که آرزوی آمدن آمریکا را دارند، از شش هزار و ششصد و شصت و چند آیه قرآن، همین یک آیه را بلد بودند که پروردگار می‌فرماید: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ». (۳۱): در پنهان دلتان، نه در زبان و عملتان. در پنهان قلبتان، میل به ستمگران نداشته باشید؛ آرزوی وجود ستمگران را نکنید؛ آرزوی آمدنشان را نکنید که اگر در پنهان دلتان میل به ستمگران باشد، در قیامت آتش جهنم به شما خواهد رسید. همین میل خالی.

قضیه صفوان و میل به بقای هارون

پدر حضرت رضا (ع)، وجود مبارک موسی بن جعفر (ع)، به یکی از شیعیانشان که اسمش را صفوان* گفته‌اند، فرمودند: شنیدم، برای من گفته‌اند که تو به هارون الرشید شتر کرایه دادی؟ عرض کرد: یا بن‌رسول الله من که آن‌ها را برای حمل بار حرام کرایه ندادم؛ من که آن‌ها را برای حمل مشروب کرایه ندادم؛ برای حمل بار غصبی آن‌ها را کرایه ندادم؛ برای حمل غارتگری آن‌ها را کرایه ندادم؛ برای کشاندن شترها برای جنگ با مردم مظلوم*. او در زمان خودش شغل تقریباً مهمی داشت. حالا آن شغل، گاراژداری نامیده می‌شود. الآن یک گاراژ، ۳۰ تا ۴۰ تا ۷۰ تا ۱۰۰ تا اتوبوس دارد که آن‌ها را کرایه می‌دهد. این آقا هم تعدادی شتر داشت که آن را به مردم کرایه می‌داد. آن‌ها را کرایه ندادم؛ بلکه آن‌ها را برای حج به او کرایه دادم؛ هارون می‌خواست به مکه برود، شتر کم داشت و برای همین شترهای من را کرایه کرد (دقت بفرمایید! چقدر مسأله، مهم است). حضرت (ع) فرمودند: کرایه‌هایشان را به تودادند. صفوان عرض کرد: نه، قراردادی نوشتیم و امضا کردیم، بر این اساس که شترهای مسافرهی مکه را به مکه ببرد و به بغداد برگرداند و بعد هارون کرایه ما را بدهد. حضرت (ع) فرمودند: آیا دوست داری هارون در این مسافرت بمیرد و بعد شترهایت را به بغداد برگرداند و بگویند قراردادت را با هارون بستی و او هم مرد و ما کرایه‌ات را نمی‌دهیم. این اتفاق را دوست داری؟ صفوان گفت: نه. برای این که سه و چهار ماه شترهای من در کرایه هارون بوده و پولش هم زیاد می‌شود و هیچ خوشم نمی‌آید بیایند خبر مرگ هارون را به من بدهند و کرایه من هم به باد برود. حضرت (ع) فرمود: پس چه دوست داری؟ صفوان گفت: دوست دارم مکه هارون تمام بشود و او سلامت به بغداد برگردد و حساب‌های ما را بدهد. البته، صفوان خبر از این مسأله قرآنی نداشت. حضرت او را خبردار کرد و فرمود: به آن مقداری که هارون از بغداد به مکه برود تا برگردد، سه چهار ماه طول می‌کشد و تو دوست داری او بماند و برگردد و کرایه‌ات را بدهد. آنچه گناه و ستم در حکومت او انجام بگیرد، تو هم شریکی؛ چون به زنده بودن ظالم رضایت دادی. (۳۲)

میل به ستمکار، موجب شرکت در ستمکاریهای او

خیلی عاشق آمریکانند و در حالی که یک گنجشک را هم نکشند، روز قیامت وارد می‌شوند و می‌بینند دو میلیون قتل به گردنشان است؛ می‌بینند صد میلیون زنا به گردنشان است؛ می‌بینند میلیاردها تومان مال مردم به گردنشان است، خیلی بهت‌زده می‌شوند. به

پروردگار عالم می‌گوید: تو که می‌دانی ما در زمان زنده بودنمان یک گنجشک را نکشتیم، یک ریال مال کسی را نبردیم، یک گناه زنا مرتکب نشدیم، این همه گناه چیست؟ طبق قرآن به آن‌ها جواب می‌دهند، شما به بودنِ ظالم میل داشتید. شما بر اساس میلتان، در گناهایی که از ناحیه آن ظالم صادر شده، شریک هستید. حتی تا این جا خدا به ما اجازه نداده که با ستمکاران همکاری باطنی و قلبی داشته باشیم. این قطعه از زیارت حضرت سیدالشهداء(ع) همین درس را به ما می‌گوید: «لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَشْرَجَتْ وَالْجَمَّتْ وَتَنَفَّثَتْ لِقِتَالِكَ يَا أَيَا عَبْدَ اللَّهِ!»: لعنت خداوند بر کسانی که اسب را زین کردند که به کربلا بیایند و تو را بکشند. کاری برای‌شان پیش آمد، نیامدند. اصلاً نه کربلا را دیدند و نه در میان دشمن بودند، نه دست به اسلحه بردند، نه حرفی به کسی زدند، فقط در دلشان گذشت؛ آمدنشان محقق نشد، و اگر آمدنشان محقق می‌شد، آن‌ها هم جزء قاتلین حساب می‌شدند. خیلی باید مواظب دلمان باشیم که هر جا خواست نرود. به هر کس دلش خواست، به هر جا، به هر قیافه، دلش خواست، رو نکند؛ هر کسی را دلش خواست، دوست نداشته باشد. قرآن مجید علناً گناه را به قلب نسبت می‌دهد: «فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ.» (۳۳). این آدم، آدمی است که دلش گناه کرده است. ما نماز می‌خوانیم، اما دلمان یک عدد گناه می‌کند، کل نمازمان باطل می‌شود؛ ایستاده‌ام و دارم نماز می‌خوانم، خیلی راحت و خیلی آرام، یک مرتبه می‌بینم، کسی که از دستش بر می‌آید، گره‌ای اگر به زندگی من افتاد، آن را باز کند، وسط نماز وارد شده، تا او را می‌بینم، من هم نماز را کمی چرب می‌کنم؛ کمی آن را طولانی‌تر می‌کنم؛ کمی تُن صدایم را با حال‌تر می‌کنم. همه این‌ها هم کار دل است که دلم می‌خواهد فرد وارد، نماز را ببیند؛ توجه‌اش به من جلب بشود؛ در دل خودش، برای من یک ذکر خیری ثبت بکند که عجب آدم خوبی و چه نمازی می‌خواند! که اگر یک وقتی به او مراجعه کردم، مشکلم را حل کند، به خاطر آن چهره‌ای که از من در دلش ثبت کرده‌ام، مشکل من را حل کند. دلم گناه کرده، ولی کلّ حرکات بدنم را خدا باطل اعلام می‌نماید. می‌گوید این نمازت بدرد من نمی‌خورد آنرا برای دیگران خوانده‌ای و مزدش را هم از آنان باید بگیری. اگر کسی برای آنها قلم بترشد؛ اگر کسی خودکاری دستشان بدهد، در تمام گناهایی که آن‌ها با این قلم مرتکب می‌شوند، شریک هست. شیعه‌ای خدمت موسی بن جعفر(ع) آمد و گفت: یا ابن‌رسول الله! بغل‌دستی من در بازار، یک خیاط است. این خیاط لباس کارگزاران بنی‌عباس را می‌دوزد. وزیر، وکیل، ارتشی، شهربانی‌چی و همه اداره‌های بنی‌عباس لباسشان را پیش او می‌آورند و او به اصطلاح، لباس دولتی می‌دوزد. این فرد گاهی طرف‌های غروب که دیگر آفتاب رفته و هوا کمی کم‌رنگ شده است، سوزنش را می‌آورد و به من می‌دهد و می‌گوید، من چشمم درست نمی‌بیند، شما این نخ را برای من در این سوزن بکن، چکار کنم؟ آیا من اگر این کار را برای او انجام بدهم، کارم عیب ندارد؟ به جایی بر نمی‌خورد؟

فرهنگ شیعه و احتیاط درباره میل به ستمکاران

فرهنگ شیعه واقعاً عجب فرهنگ عجیبی است! چقدر شیعیان واقعی محتاطند! این‌ها همه جزء روشنگری‌های دین ماست. بحث ما راجع به روشنگری‌های خداست. این روشنگری‌ها در قرآن و در زمان پیغمبر و در زمان ائمه است. این‌ها جزء روشنگری‌هاست که ما بدانیم و این گونه رفتار کنیم و این گونه زندگی نمائیم. گفت: یا ابن‌رسول الله! چه کار بکنم؟ آیا من اگر این کار را برای او انجام بدهم، کارم عیب ندارد؟

احتیاط تاجر شیرازی در باره استعمال تنباکو در زمان تحریم آن

بعد از تحریم تنباکو آن تاجر شیرازی به میرزای شیرازی تلگراف کرد که شما فتوا داده‌اید «الیوم، امروز، استعمال توتون و تنباکو، در حکم، جنگ با امام زمان(عج) است.» استعمال؛ یعنی به کار گرفتن توتون و تنباکو؛ خریدنش، فروشش، کاشتش،

دلالتی اش، به کار گرفتن آن است. من ای مرجع تقلیدم! برگ‌های چند خروار توتون و تنباکو را در آفتاب پهن کرده‌ام تا خشک شود. تمام زندگی من هم همین چند خروار توتون و تنباکو است؛ مثلاً سرمایه من هزار تومان بوده که من کل هزار تومان را توتون و تنباکو خریدم تا آن را بفروشم و سودی بکنم و پسر را زن بدهم. دخترم را شوهر بدهم. یا ابن‌رسول الله! مرجع من! شما که الان نوشته‌اید، استعمال توتون و تنباکو در حکم جنگ با امام زمان (عج) است، من می‌خواهم بروم گونی بخرم و این توتون و تنباکوهای پهن شده در آفتاب را جمع بکنم. سپس یک جا آن را آتش بزنم، آیا این مقدار از تماس با توتون و تنباکو، جنگ با امام زمان (عج) است.

احتیاط شدید مرحوم خرازی

آیا آلان از این احتیاط‌ها بین مردم پیدا می‌شود؟ نه. آیا آلان هم مردم مو را از ماست در کارهایشان می‌کشند؟ نه. آلان هم مردم در حلال و حرام خدا این دقت‌ها را دارند؟ نه. همین وزیر امور خارجه فعلی ایران (در دولت آقای خاتمی)، خرازی، پدرش همسایه ما بود. پدرش خیلی متدین بود و من به خاطر شدت تدینش خیلی پیشش می‌رفتم. او برای ارتباطی که با علمای بزرگ آن زمان داشت، آدم بیداری بود. آدم چیز فهمی بود. آدم با تقوایی بود. آن وقت هم هنوز یخچال و مانند این‌ها در ایران معمول نشده بود. مردم از بیرون یخ می‌خریدند؛ دکه‌های یخ فروشی‌ای بود که مردم از آن جاها یخ را می‌خریدند. خانه مرحوم خرازی در خیابان لرزاده تهران بود. در این خانه را که باز می‌کردیم، خانه بر خیابان واقع بود. این خانه یک حیاط هشتی داشت و در این هشتی، یک حوض کوچک بود که یک پاشوره داشت که آب حوض در آن پاشوره می‌ریخت و از آن جا به حیاط می‌رفت. در حیاط خانه ایشان، درخت خرما بود؛ درخت انجیر بود؛ درخت انار بود؛ چند گونه درخت میوه در حیاط بود. آن زمان، یخ‌هایی که مردم می‌فروختند، یخ‌های کارخانه‌های یخساز متعلق به دولت بود. یکی از آن کارخانه‌ها هم در جنوب شهر بود که من دیده بودم. یخ‌های دیگر، یخ یخچالی بود که هنوز هم آثار آن یخچال‌ها، نزدیکی های خیابان ۱۷ شهریور و دولاب هستند. معمولاً مرحوم خرازی یخ یخچالی می‌خرید که متعلق به مردم بود؛ یعنی اول زمستان، مردم در این یخچال‌ها آب می‌انداختند و این‌ها یخ می‌زد، خروار خروار. تا آخر تابستان، با تیشه این یخ‌ها را می‌کنند و کیلویی می‌فروختند. خادم ایشان و کارگشان، موظف بود یخ یخچالی بخرد؛ یخ‌هایی را که مالکش مردم بودند. یک روز مرحوم خرازی برای ناهار به خانه می‌آید و هوا هم خیلی گرم بود، ایشان می‌بینند یک نصف قالب یخ بغل حوض است که خیلی قالب تمیزی دارد. می‌فهمد که این یخ، یخ کارخانه‌ای است. به خادمش می‌گوید: این یخ را از کجا خریدی؟ و خادمشان جواب می‌دهد: از دکه‌ای که در خیابان خراسان است. آن مرحوم می‌گوید: این یخ، کارخانه‌اش متعلق به دولت شاه است. خودش یخ را بر می‌دارد و به خیابان پرت می‌کند و بعد می‌بیند آن مقداری که از آن یخ آب شده، در پاشوره آمده است و به دنبالش، آن آب به حیاط رفته و نمش به پای دو تا درخت هم رسیده است. مرحوم خرازی آن دو تا درخت را هم می‌کند و خاک‌های باغچه را هم در می‌آورد و همه را بیرون می‌ریزد و با خودش می‌گوید: امروز نزدیک بود این یخ زندگی مرا نجس کند.

رسیدن آتش در قیامت در صورت میل به ستمگر در باطن قلب

«انْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ» (۳۴) یک بیان خدا و یک روشنگری خدا همین آیه است. همین آیه را تلویزیون باید ببیند و روزنامه‌ها هم تحلیل بکنند؛ برای بی‌خبران، نه برای دشمنان. برای دشمن فایده‌ای ندارد. برای آن‌هایی که در بی‌خبری می‌گویند، ای کاش آمریکا زودتر بیاید و کلک این‌ها را هم مثل عراق بکند، همین آیه را باید به عنوان روشنگری خدا بخوانند، خیلی‌ها روشن می‌شوند و از اعتقاد غلطشان دست برمی‌دارند. «وَلَا تَزُكُّوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ.» (۳۵) همین که در باطن قلبتان میل به ستمگر داشته

باشید، در قیامت، آتش به شما خواهد رسید؛ آتشی که «تَطَّلِعُ عَلَى الْآفِئِدَةِ» (۳۶)، تا آن عمق دلتان را بسوزاند. می‌سوزاند تا عمق دلتان را: «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفِئِدَةِ». (۳۷)

شرکت در جهاد تنها با آرزوی راستین آن

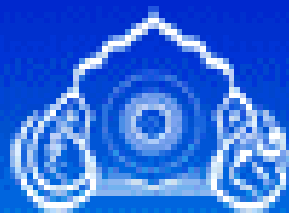
جنگ تمام شده بود. امیرمؤمنان(ع) به یارانشان که در جبهه شرکت داشتند، فرمودند: غنایمی که از جنگ گرفتید، بیاورید و این جا بریزید. بعد که آن‌ها همه پول‌ها را ریختند، حضرت(ع) به آن‌ها فرمود: از این غنایم بردارید. یکی یکی بیایید و از جلوی من رد بشوید تا من از سهم غنیمت به شما بدهم. اولی آمد و حضرت یک مشت پول را در دامنش ریخت. دومی آمد و حضرت باز یک مشت پول ریخت. سومی هم آمد، حضرت باز چنین کرد. هر کس پولش را می‌گرفت، می‌رفت آن طرف تر می‌نشست و پولش را می‌شمرد. پول‌ها ششصد درهم بود؛ نه کم، نه زیاد. تا آخر، حضرت پول‌ها را همین‌طور تقسیم کرد تا این که تنها یک مقدار از پول‌ها روی خاک‌ها ماند. حضرت(ع) فرمود: من هم مثل شما در این جنگ شرکت داشتم، این هم سهم من. سهم خود حضرت، همان ششصد درهم بود. علی میزان است. مگر در زیارتش نمی‌خوانید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْأَعْمَالِ!». (۳۸) علی(ع). ترازوی همه چیز است؛ همه چیز. علی(ع) با حکومت‌های زمان خودش نساخت، پس چگونه ممکن است یک شیعه با آمریکا بسازد؟ حتی این سازش در باطنش هم باشد، او دیگر شیعه نیست؛ او علوی نیست. او ابلیس است. اگر بی‌خبر باشد که با شنیدن روشنگری‌های خدا بیدار می‌شود. اگر دشمن و معاند باشد که خود پروردگار هم صدایش را به گوشش برساند، بیدار نمی‌شود. یک بار یکی از یاران امیرمؤمنان(ع) یک آه کشید. حضرت(ع) فرمودند: تو پول نگرفتی؟ گفت: چرا علی جان! من پول گرفته‌ام، ششصد درهم. حضرت(ع) فرمودند: چرا آه کشیدی؟ گفت: آقا جان! من رفتم از برادرم خداحافظی بکنم که پیام در رکاب شما بجنمگم و برادرم را هم بیاورم، ولی دیدم برادرم مریض است. برادرم گفت: ای کاش! من بدن سالمی داشتم و با تو می‌آمدم و علی(ع) را یاری می‌دادم. حضرت(ع) فرمودند: این ششصد درهم را بردار و ببر برای برادرت؛ کسی که نیتش با ما بود، انگار که او در جبهه با ما بود. چرا وقتی آدم می‌تواند همه نیت‌هایش را پاک قرار بدهد، میلش را پاک قرار بدهد، اراده‌اش را پاک قرار بدهد، چنین نکند و به دنبال میل‌های نجس و اراده‌های ناپاک برود. این یک روشنگری خداست. خدا آنچه را برای انسان مجهول است، درباره آن در قرآن روشنگری کرده است، و آنچه هم برای انسان قبول نمودنش، مشکل است و تحقق پیدا خواهد کرد، درباره آن هم به یک سبک دیگر روشنگری کرده است.

پاورقی

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸. ۲. ملک: ۱۰. ۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸. ۴. نساء: ۴۶. ۵. بقره: ۷۹. ۶. مریم: ۵۹. ۷. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۴. ۸. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۷۶. ۹. طه: ۱۳۲. ۱۰. مریم: ۵۹. ۱۱. نهج البلاغه: خطبه ۱۵۸. ۱۲. ابراهیم: ۱. ۱۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸. ۱۴. نهج البلاغه: خطبه ۱۵۸. ۱۵. نهج البلاغه، همان. ۱۶. همان. ۱۷. نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶. ۱۸. انعام: ۱۲۲. ۱۹. نهج البلاغه: حکمت ۴۳. ۲۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶. ۲۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶. ۲۲. همان. ۲۳. همان. ۲۴. بقره: ۲۲۱. ۲۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶. ۲۶. نحل: ۴۳. ۲۷. کافی، ج ۱، ص ۲۱۲. ۲۸. حجر: ۹. ۲۹. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۴. ۳۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶. ۳۱. هود: ۱۱۳. ۳۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۲۲. ۳۳. بقره: ۲۸۳. ۳۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶. ۳۵. هود: ۱۱۳. ۳۶. همزه: ۷. ۳۷. همزه: ۶-۷. ۳۸. مستدرک سفینه البحار، ج ۱۰، ص ۲۹۴.

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-

۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰-۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام:- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در گرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

